

بررسی ماهیت حقوقی مهریه، نوع رابطه آن با نکاح دائم در نظام حقوق خانوادگی اسلام^۱

دکتر امان الله علیمرادى *

چکیده:

مهریه، مالی است که مرد بایستی به مناسبت عقد نکاح به زن بپردازد. به دلیل هنگفت بودن، مرد هرگز قادر به پرداخت آن نیست و یا قصد پرداخت آن را ندارد و اگر توان ادا دارد به نحوی طفره می‌رود. باید اقداماتی انجام شود که مهر مقداری باشد که به زن پرداخته شود و از طرف دیگر مقدار مورد توافق، عقلایی باشد و زوج به دلیل عدم توانایی پرداخت مهر به حبس محکوم نگردد. یکی از عوامل استقبال زوجین از مهر سنگین، فقدان دیدگاه درست درباره ماهیت و نقش مهر است نوشتار حاضر به این امر می‌پردازد. با توجه به شواهد فراوانی درون فقهی به نظر می‌رسد که مهر نقش عوض را ندارد و همینطور اهرم بازدارنده طلاق نیست بلکه هدیه‌ای شرعی با اهدافی معنوی از قبیل تکریم زوجه است. و مقتضای سمحه و سهله بودن شرع اسلام این است که مهر در مسیر تسهیل نکاح و آرامش زندگی تشریح شده باشد و آنچه اکنون رایج است از اصل شرع دور شده است و بایستی به اصل خود برگردد.

کلید واژه‌ها: مهریه، صداق، ماهیت مهریه، نکاح دائم، فقه اسلامی.

۱- تاریخ وصول: ۹۰/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۵

* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت Alimoradi@iaubaft.ac.ir

۱- مقدمه

مهر یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری است که مرد هنگام ازدواج، برای زن قائل می‌شده است. در شریعت اسلام هم این نهاد پذیرفته و اکنون هم مسأله مورد اعتنایی است. مسأله چپستی حقوقی مهر از جهات متعدد ضروری و حائز اهمیت است: به لحاظ کاربردی در روشن ساختن کارکردهای مطلوب مهر مؤثر است و با روشن شدن کارکردها، می‌توان نهاد مهر را از انحراف از محتوای خود و مسیر مطلوب خود باز داشت و عاملی برای انس و الفت و استحکام خانواده شود نه اینکه نقش مانع برای تشکیل خانواده و احیاناً تزلزل آن را ایفا کند.

ماهیت حقوقی مهر در عقد نکاح دائم و اینکه چه نسبتی با عقد دارد؟ خالی از نوعی غموض و پیچیدگی نیست و فقیهان به آن نپرداخته‌اند و باید زمینه‌های بحث را از لابلای کلام فقهاء و مفسرین شناسایی کرد. یکی از زمینه‌های بحث برای شناخت ماهیت مهر، دقت در آثار واحکام مهر است، چرا که احکام متناسب با ماهیت موضوع خود هستند و دیگری، تحلیل مفهوم تعابیری است که در منابع دین درباره مهر به کار رفته است. در منابع دین و کلام فقهاء تعابیر متفاوتی که در ظاهر حاکی از تعدد ماهوی هستند درباره مهر به کار رفته است و همین تنوع تعبیر می‌تواند از عوامل پیچیدگی مسأله باشد.

در ادبیات دینی مهر نام‌های مختلفی دارد. بعضی از فقهاء عامه مانند ابن قدامه در مغنی در ابتدای بحث مهر نه نام برای آن شامل: «الصداق، والصدقه، والمهر، والنحله، والفريضة، والاجر، والعلاق، والعقر، والحباء» ذکر کرده‌اند (المغنی، عبدالله بن قدامه، ۸، ۳). مرحوم صاحب جواهر از فقهاء امامیه در باب مهرور ده اسم برای مهر شامل: «الصداق به فتح صاد و کسر آن، و النحله و الأجر و الفريضة و العقر و الصدقه به فتح صاد با ضم دال و إسکان و فتح و ضم آن و العليقه، و الحباء بالمد و کسر الحاء المهمله ثم موحده، و الطول.» ذکر می‌کند (نجفی، جواهر، ۳۱، ۲).

مشهور و معروف پنج اسم است که چهار تای از آنها شامل: «اجور، صدقات، فريضة، نحلة» در قرآن در آیات زیر آمده است: «فريضة» در «لا جناح عليكم إن طلقتم النساء ما لم تمسوهن أو تفرضوا لهن فريضة» (بقره، ۲۳۶) و «صدقات» «نحله» در «و أتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء، ۴) و «أجور» در «يا أيها النبي أنا احللنا لك ازواجك التي أتيت أجورهن» (احزاب، ۵۰) آمده است. واژه «مهر» هم از الفاظ مشهور است، در روایات آمده ولی در قرآن نیست. در فقه عامه چنین تعریف شده است: ما يجعل للزوجه في نظير الاستمتاع بها، أو ما وجب بنكاح أو وطاء أو تفويت بضع قهرا كرضاع و رجوع شهود «المطلع ۳۲۶ و شرح

الزرقانی علی الموطأ ۳، ۱۲۸، و الروض المربع ۳۹۵ و الکواکب الدریه ۲، ۱۸۶، ۱۹۱، و الإمتاع ۳۴ / ۴۷. یعنی: آنچه برای زوجه در نظیر استمتاع از آن قرار داده می‌شود و یا به خاطر نکاح یا آمیزش و یا تفویت قهری بضع مانند رضاع و رجوع شهود واجب می‌شود.

شهید ثانی در مسالک مهر را چنین تعریف کرده است: هو مال یجب بوطیء غیر زنا منها (از ناحیه زوجه) و لا ملک یمین أو بعقد النکاح أو تفویت البضع قهراً علی بعض الوجوه کارضاع و رجوع شهودی) عاملی، مسالک، ۸، ۱۵۷) اگر کسی سبب تفویت بضع شود ضامن مهر است. مطابق مشهور اگر مادر زن نوه دختری را شیر دهد دخترش در خانه شوهر حرام می‌شود و چون تفویت بضع کرده باید مهر را بدهد. همینطور شهودی شهادت دادند که این مرد با این زن ازدواج کرده و مهر را از زوج گرفته و به زن دادند حال اگر شهود از شهادت خود برگردند چون تفویت بضع کرده‌اند باید مهر را به زوج بدهند. در این تعریف قسم اول درست است یعنی وطی بدون زنا مهر دارد و قسم دوم که در عقد نکاح می‌دهند، آن هم مهر است ولی تفویت بضع را مهر نمی‌گویند، چون پولی که می‌دهد از باب خسارت و ضمان است نه این که مهر باشد بلکه خسارت مهر است، پس این تعریف کامل نیست. در واقع مهر آن است که در اثر عقد نکاح واجب می‌شود و یا در وطی شبهه به گردن واطی می‌آید. با محوریت وجوه قابل طرح و نظریات مطرح در مسأله، بحث دنبال می‌شود. بدین ترتیب وجوه محتمل و نظریات موجود در ماهیت حقوقی مهر در عقد نکاح دائم مورد تأمل واقع شده و با تعمق در آیات و روایات مورد ارزیابی و وجه یا نظر نزدیکتر به واقع تفویت شده است و در خاتمه رابطه مهر با عقد تبیین می‌گردد.

۲- اصل بحث: وجوه محتمل در ماهیت حقوقی مهر

در ماهیت حقوقی مهر در عقد نکاح دائم پرسش این است که ماهیت حقوقی مهر در عقد نکاح دائم چیست؟ آیا مانند یکی از دو عوض آن‌طور که در معاملات معوض وجود دارد، شبیه ثمن در بیع و اجرت در اجاره می‌باشد؟ یا شرط و تضمین و وثیقه بقای نکاح است تا مردان را از طلاق‌های بی‌جا باز دارد؟ و یا اینکه هدیه‌ای شرعی است و یا چیزی دیگر؟ وجوه و نظریات مطرح یا قابل طرح این است: ۱- مهر یکی از دو عوض، نظیر سایر معاوضات؛ ۲- تضمین و وثیقه بقای نکاح؛ ۳- نوعی هدیه‌ای قانونی که زوج مکلف است به زوجه تقدیم کند. به ترتیب زیر تبیین و ارزیابی انجام می‌شود.

۳- وجه نخست: مهر به عنوان یکی از دو عوض در معاوضات و ارزیابی

مهر به عنوان عوض بضع یا کامی است که زوج حاصل می‌کند و یا بهای زن شبیه ثمن و عوض در یک داد و ستد در حد یک رکن برای عقد نکاح تلقی شود. طبق این مبنا افزایش مقدار مهر وجهی دارد. به این تصویر درباره رابطه چپستی مهر به صراحت در کلام فقیهان تصریح نشده ولی مطالبی آمده که ممکن است موجب چنین توهمی شود. برای مثال قبل از تسلیم مهر، زن موظف به تمکین جنسی نمی‌باشد (جوهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۱، ۳۵) و یا تعیین مقدار آن را همچون سایر معاوضات تابع اختیار متعاضین دانسته‌اند. (همان، ۳۱، ۱۴) و جالب این که در بحث تمکین کسی نگفته مرد هم می‌تواند تا تمکین زن، از دادن مهر خودداری کند و این خود نشانه عوض نبودن مهر است.

به هر حال از این تعابیر ممکن است چنین پنداشته شود که مهر عوض استمتاع جنسی مرد از زن است و بعضی از نویسندگان چنین برداشتی از مهر داشته و با این دیدگاه، نهاد مهر را از اصل چنین مورد نقد قرار داده‌اند: همچنان که برای داشتن باغ یا خانه یا اسب یا استر، مرد باید مبلغی بپردازد، برای خریدن زن هم باید پولی از کیسه خرج کند و همچنان که بهای خانه و باغ بر حسب بزرگی و کوچکی و زشتی و زیبایی و بهره و فائده متفاوت است بهای زن هم بر حسب زشتی و زیبایی و پول‌داری و بی‌پولی او تفاوت می‌کند. با همین نگاه مواد مربوط به مهر در قانون مدنی ایران را نقد و قانون‌گذاران را مورد طعن قرار داده است (منوچهریان، مهرانگیز، انتقاد قوانین اساسی و مدنی ایران از نظر حقوق زن، ۳۵؛ تهران سازمان داوطلبان حمایت خانواده، ۲، ۱۳۴۲).

ارزیابی وجه نخست: پر واضح است مقصود فقیهان معاوضه حقیقی میان مهر و استمتاع جنسی مرد از زن نبوده بلکه نکاح را از بعضی جهات عقد «شبه معاوضی» می‌دانسته‌اند. بدون تردید تقابل حقیقی میان مهر و بهره برداری جنسی مرد وجود ندارد؛ چراکه زن نیز از مرد بهره جنسی می‌برد و تصریح کرده‌اند که مهر رکنی از ارکان نکاح نیست و قوام و رکن، خود زوجین می‌باشند (مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ۸، ۲۰۲) و مطابق ادله فقهی عقد بدون مهر درست و ذکر مهر در نکاح دائم شرط نیست و این مطلب اجماعی است (نجفی، جواهرالکلام، ۳۱، ۴-۳) و چنین عقدی در فقه اسلامی اصطلاح ویژه‌ای به نام «تفویض بضع» دارد و به زنی که در عقد او از مهر ذکری نیامده است «مفوضه البضع» گفته می‌شود. برای توضیح ناتمامی این وجه، بررسی بیشتری لازم است. به این منظور ابتدا ادله و قرائن حاکی از بطلان این وجه بیان می‌گردد، سپس ادله و مؤیدات قابل ذکر برای درستی آن بررسی می‌شود.

۴- شواهد ناتمامی

برای رکن نبودن مهر می‌توان شواهد زیر را اقامه نمود:

۴-۱- شاهد اول: مهر در شکل‌گیری عقد بی‌اثر است. عقد بدون مهر در عرف عقلاء و به اجماع

فقهاء درست است:

۱- مطابق اعتبارات عقلایی، عقد بدون مهر صحیح است. عقد نکاح تأسیسی شرعی نیست، بلکه امری عقلایی است. اگر مهر از ارکان عقد نکاح به عنوان ثمن و عوض در یک داد و ستد تلقی شود، لازم می‌آید در نظر عرف عقلاء، عقد نکاح بدون مهر باطل باشد، ولی چنین نیست. بر خلاف بیع و اجاره‌ای که ثمن در بیع و اجرت در اجاره که یکی از دو عوض در عقد محسوب می‌شوند و همه عقلا به بطلان بیع بدون ثمن و اجاره‌ی بدون اجرت التزام دارند (تبریزی، نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، ۲، ۲۱۰) و بر معاوضاتی مانند بیع بدون عوض، اصلاً معاوضه صادق نیست.

۲- فقهاء به لزوم تعیین مهر برای صحت عقد اعتقاد ندارند و در این مطلب اختلافی نیست. (شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه (ط-الحدیثه)، ۵، ۳۴۸) قرآن کریم بر درستی عقد بدون مهر دلالت دارد و بر رکن و عوض نبودن مهر صحه می‌گذارد. خدای تعالی می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره ۲۳۶). اگر زنان را قبل از آمیزش و تعیین مهر، به علی طلاق دهید، گناهی بر شما نیست و در این موقع، آنها را با هدیه‌ای مناسب، بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه‌ای شایسته که مناسب حال‌دهنده و گیرنده باشد، بدهد و این بر نیکوکاران، الزامی است. آیه فوق ظاهر بلکه صریح در این است که عقد بدون مهر صحیح است. گرچه در مقام بیان حکم دیگری است و تکلیف طلاق قبل آمیزش را بیان می‌کند ولی مسلم گرفته که عقد بدون مهر درست است. زیرا لازمه نفی جناح از طلاق قبل از آمیزش و قبل از فرض مهر، نفی جناح از ترک مهر در عقد نکاح است.

دو دسته روایات هم وجود دارد با اینکه در مقام بیان حکم دیگری است ولی بر صحت عقد بدون مهر دلالت دارد. در این روایات صحت عقد مسلم و از شوون مهر بحث می‌کند. دسته اول تصریح دارد: اگر عقد بدون مهر بود و دخول صورت هم گرفت مهر المثل ثابت است (عاملی، وسائل الشیعه، ۲۱، ۲۶۹، ج ۳، ۱، ۲، باب ۱۲ از ابواب مهور) مفروض این روایات صحیح بودن عقد است چرا که از شوون مهر و ثبوت مهر

المثل بحث می‌کند. برای نمونه یک حدیث ذکر می‌شود: راوی به نام حلبی گفته است: سألته عن الرجل يتزوج امرأة فدخل بها ولم يفرض لها مهرًا ثم طلقها فقال لها مهر مثل مهور نساءها و يُمتّعها (ح ۱، باب ۱۲ از ابواب مهور) در این روایت حلبی از امام درباره مردی سؤال کرده که با زنی ازدواج کرده و آمیزش جنسی داشته ولی مهری برای او قرار نداده است و سپس او را طلاق داده است؟ امام به طور کلی جواب دادند: بر فرض که آمیزش جنسی نباشد، هدیه بدهد و اگر آمیزش جنسی مهرالمثل بدهد. حدیث دوم و سوم این باب هم به همین مضمون است. قابل توجه است در این حدیث طرف سؤال به صورت «سألته» با ضمیر آمده ولی حلبی از غیر امام سؤال نمی‌کند و بدون شک طرف سوال امام (ع) است. و اضممار مشکل ساز نمی‌شود. دسته دوم: در تعدادی حدیث سؤال شده است که کسی از دنیا رفته و مهری ذکر نکرده و دخول هم واقع نشده، چقدر مهر به زنش می‌رسد؟ (عاملی، وسائل الشیعه، ۲۱، ۳۲۷، باب ۵۸ از ابواب مهور حدیث ۴، ۷، ۸، ۱۱، ۲۰، ۲۲) این روایات دلالت می‌کند که اگر شوهر قبل از دخول بمیرد و در صورتی که مهر المسمی هست نصف مهر ثابت است و اگر مهر المسمی نباشد چیزی برای زن نیست و مفروض این روایات آن است که عقد صحیح است. بنابر این جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که عقد بدون مهر درست است و مهر نقش عوض همچون ثمن در بیع یا اجرت در اجاره را ندارد.

۴-۲- شاهد دوم: در باره تعیین مقدار مهر و زمان توافق بر آن احکامی بیان شده که با عوض بودن آن سازگار نمی‌باشد از جمله:

- ۱- توصیه‌های اکید شارع بر کمی مهر است. اگر مهر عوض زن محسوب می‌شود؛ چرا شارع توصیه کرده که در حد امکان مهر زنان زیاد نباشد؟ بدیهی است در این صورت چنین توصیه‌ای بی‌وجه خواهد بود. در این خصوص روایات فراوانی وارد شده که محدث عاملی در بابی با عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ قَلِّ الْمَهْرِ وَ كَرَاهَةِ كَثْرَتِهِ» آنها را آورده است (همان، ۲۱، ۳۴۹). به علاوه اگر مهر قیمت و ارزش زن بود، بایستی برای فاطمه زهرا (ع) سرور زنان عالم بالاترین مهر در نظر گرفته می‌شد ولی چنین نشد و به نسبت کم بود.
- ۲- عنوان «مهر السنه» در فقه که به موجب آن میزان مهر ثابت و پانصد درهم است دلیل بر این است که مهر عوض معامله نیست زیرا مقدار عوض تابع ارزش معوض است و با تغییر معوض تغییر می‌کند.
- ۳- زمان تعیین مهریه ممکن است بعد از عقد باشد. به طور معمول مهریه در حین عقد تعیین می‌شود. ولی ممکن است امر به زوج و زوجه واگذار شود تا بعد از عقد تصمیم‌گیری کنند و بر مهریه توافق نمایند و زوجین حق دارند بعداً تعیین مهر کنند و این نشان می‌دهد که مهر ماهیت معاوضی ندارد چرا که

در معاوضات عوضین حین عقد باید معلوم باشد. قرآن فرموده است: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرَضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً...» (آیه ۲۳۶، سوره بقره) یعنی: عیبی نیست بر شما اگر زنان را طلاق دادید مادامی که با آنان آمیزش نکردید یا برای آنان فریضه فرض نکردید، نشان می‌دهد که می‌توان بعد از عقد، فرض فریضه (توافق بر مهریه) کرد.

۳-۴- شاهد سوم: احکامی که راجع به بخشش مهر است با عوض بودن آن جور نیست از جمله:

۱- جواز عفو مهر توسط زن است. خداوند در آیه: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِئِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُنَّ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيًّا (نساء، ۴)» فرموده است: مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید. اگر بنا بر داد و ستد بود و مهر عوض زن محسوب می‌شد، عفو و گذشت مهر توسط زن وجهی نداشت.

۲- نه تنها عفو و گذشت مهر جایز، بلکه در این آیه به آن توسط زن توصیه شده است: «وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره، ۲۳۷)» و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید]، مگر اینکه آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید، زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۳- برای بخشش مهر توسط زن پاداش هم ذکر شده است. اگر مهر ماهیت عوض در معامله را داشت؛ چرا پیغمبر اکرم به زنان توصیه کرده است که مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداش‌ها ذکر کرده است؟ در این خصوص هم روایات فراوانی وارد شده است و صاحب وسائل پنج روایت در این باره در باب ویژه‌ای با عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ تَصَدُّقِ الزَّوْجَةِ عَلَى زَوْجِهَا بِمَهْرِهَا وَغَيْرِهِ قَبْلَ الدُّخُولِ وَبَعْدَهُ وَالْأَوْلَىٰ أَفْضَلُ» ذکر کرده است (همان، ۲۱، ۲۸۵).

از ابی عبد الله (ع) (از نبی اکرم (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَهْرِهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ دِينَارٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِالْهَبَةِ بَعْدَ الدُّخُولِ قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْمَوْدَةِ وَالْأَلْفَةِ. هر زنی که قبل از آمیزش مهریه را به شوهر ببخشد، خداوند برابر هر دینار آن آزادی یک برده را

برای وی مقرر می‌کند. سؤال شد بخشش بعد از آمیزش چگونه است؟ فرمود: مودت و الفت است. روایت بعدی نیز به همین مضمون است و در روایت بعد در برابر بخشش مهر ثواب هزار شهید داده شده است.

از ابی عبد الله (ع) از پدرشان است که فرمود: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - بِي وَجَعُ بَطْنٍ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَكَ زَوْجُهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ اسْتَوْهَبَ مِنْهَا طَيِّبَةً نَفْسِهَا مِنْ مَالِهَا ثُمَّ اشْتَرَى بِهَا عَسَلًا ثُمَّ اسْكَبَ عَلَيْهِ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ ثُمَّ اشْرَبَهُ فَإِنِّي أَسْمَعُ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «- قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ أَمْوَالَهُنَّ الَّتِي فِي أَيْدِيهِنَّ مِمَّا مَلَكَنَّ» مردی نزد امیر المؤمنین (ع) آمد و از درد شکم می‌نالید، حضرت فرمود: همسر داری؟ گفت آری؟ فرمود: مالی با طیب خاطر از زن بگیر و با آن عسل بخر و از آب آسمان به آن بیفزای و بخور چرا که خداوند در قرآن فرمود: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا» و «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» و «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» و این معجون است از آب مبارک و عسل که شفاء و از روی رضای خاطر زن و گورا است. روایت بعدی نیز به همین معناست.

۴-۴- شاهد چهارم: نفی هر گونه نگاه اقتصادی سودجویانه به زن است.

۱- نگاه اقتصادی پدران و مادران به دختران در اسلام منتفی است. در جاهلیت پدران و مادران، مهر را به عنوان حق الزحمه و «شیربها» حق خود می‌دانستند. در تفسیر کشاف و غیره می‌نویسند، هنگامی که دختری برای یکی از آنها متولد می‌شد و دیگری می‌خواست به او تبریک بگوید می‌گفت: «هنیئا لک النافجه» یعنی این مایه افزایش ثروت، ترا گوارا باد. کنایه از این که بعدا این دختر را شوهر می‌دهی و مهر دریافت می‌داری.

قرآن کریم با لطایف و ظرافت بی‌نظیری می‌گوید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ (نساء، ۴)» یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها به خودشان بدهید. در این آیه با ملحق کردن ضمیر (هن) به کلمه «صَدَقَاتِ» می‌رساند که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست.

در روایات اسلامی آمده است که پدر نه تنها حقی به مهر ندارد بلکه اگر در عقد ازدواج برای پدر به عنوان امری جداگانه از مهر چیزی شرط شود و مهر به خود دختر داده شود، باز هم صحیح نیست؛ یعنی پدر حق ندارد برای خود در ازدواج دختر بهره‌ای قائل شود، هر چند به صورت امر جداگانه از مهر باشد. در صحیح الوشاء از امام رضا علیه السلام آمده است: قال: سمعته يقول: «لو أن رجلاً تزوج امرأة و جعل مهرها

عشرین ألفا، و جعل لأبيها عشرة آلاف، كان المهر جائزاً، و الذی جعله لأبيها فاسداً» (کافی، ۵، ۳۸۴ / ح ۱ تهذیب: ۷/ ۳۶۱ ح ۱۴۶۵ استبصار: ۳/ ۲۲۴ / ح ۸۱۱) اگر مردی با زنی ازدواج کرد و مهر او را بیست هزار قرار داد و برای پدرش ده هزار، مهر جائز و آنچه برای پدرش قرار داده فاسد است.

۲- در همین راستا الفای کار داماد برای پدر زن است. اسلام، آئین کار کردن داماد برای پدر زن را که طبق گفته جامعه‌شناسان در دوره‌هایی وجود داشته که هنوز ثروت قابل مبادله‌ای در کار نبوده منسوخ کرد. کار کردن داماد برای پدر زن تنها از این جهت نبوده است که پدران می‌خواستند از ناحیه دختران خود بهره‌ای برده باشند، علل و ریشه‌های دیگر نیز داشته است که احیاناً لازمه آن مرحله از تمدن بوده است و در حد خود ظالمانه هم نبوده است. به هر حال چنین رسمی قطعاً در دنیای قدیم وجود داشته است (نظام حقوق زن در اسلام، ۲۴۰) داستان موسی و شعیب که در قرآن کریم آمده است از وجود چنین رسمی حکایت می‌کند (قصص، ۲۷-۲۸) موسی در حال فرار از مصر وقتی که به سر چاه «مدین» رسید به حالت دختران شعیب که در کناری با گوسفندان خویش ایستاده بودند و کسی رعایت حال آنها را نمی‌کرد رحمت آورد و برای گوسفندان آنها آب‌کشی کرد، دختران پس از مراجعت نزد پدر، جریان روز را برای پدر نقل کردند و او یکی از آنها را پی موسی فرستاد و او را به خانه خویش دعوت کرد. پس از آشناسدن با یکدیگر، یک روز شعیب به موسی گفت من دلم می‌خواهد یکی از دو دختر خود را به تو به زنی بدهم باین شرط که تو هشت سال برای من کار کنی و اگر دل خودت خواست دو سال دیگر هم اضافه کن، ده سال برای من کار کن. موسی قبول کرد و به این ترتیب موسی داماد شعیب شد. این چنین رسمی در آن زمان بوده است. به هر حال در اسلام این آئین منسوخ شد و پدر زن حق ندارد مهر را مال خود بداند، هر چند هدف و منظورش این باشد که آن را صرف و خرج دختر کند. این خود دختر است که اختیار آن مال را دارد که به هر نحو بخواهد مصرف کند. در روایات اسلامی تصریح شده که این گونه مهر قرارداد در دوره اسلامی روا نیست. اسماعیل بن ابی زیاد از ابی جعفر محمد، از پدرشان (علیهما السلام) که علی (علیه السلام) فرمود: «لا یحلّ النکاح الیوم فی الإسلام یا جاره، بأن یقول: أعمل عندک کذا و کذا علی أن تزوجنی أختک أو ابنتک. قال: هو حرام، لأنّه ثمن رقبتها. و هی أحقّ بمهرها» (قمی، من لا یحضره الفقیه ۳، ۲۶۸، ح ۳۷۱).

۳- اسلام قوانین اقتصادی خود را آن چنان تنظیم کرده که مرد حق هیچ گونه بهره برداری اقتصادی از زن ندارد و به زن استقلال اقتصادی داده است. در این صورت چگونه می‌توان مهر را به عنوان قیمت زن

یاد کرد. قرآن درباره استقلال اقتصادی زنان گفته است: «للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن» (نساء، ۳۲). مردان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند بهره‌ای است و زنان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند بهره‌ای است. قرآن مجید در این آیه کریمه همانطوری که مردان را در نتایج کار و فعالیتشان ذی حق دانست زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیتشان ذی حق شمرد.

۴-۵- شاهد پنجم: نفی و اثبات مهر به اراده زوجین نیست از جمله:

۱- ممنوع بودن هبه زن و نفی مهر است. اگر مهر ماهیت عوض داشت و عوض زن و یا منافع زناشویی می‌بود هبه هم در این معاوضه راه داشت آنطور که می‌توان عین را هبه نمود و منافع را بدون عوض واگذار کرد. در فقه اسلامی این بحث مطرح است که آیا می‌توان نفی مهر را از نکاح به طور مطلق در حال و آینده نفی کرد؟ جواب منفی است و در این مطلب اختلافی نیست. علت فساد شرط هم مخالفت با آیات قرآن است. چراکه عقد نکاح بدون مهر هبه است و مطابق آیه ۵۰ سوره احزاب، هبه جزء خصائص نبی اکرم (ص) بوده است و جز پیامبر نمی‌تواند عقدی به عنوان هبه داشته باشد. صریح آیه قرآن این است که می‌فرماید: «و امرأة مؤمنة إن وهبت نفسها للنبی إن أراد النبی أن یتنکحها خالصة لک من دون المؤمنین» (احزاب، ۵۰). یعنی: و زن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان. مطابق این آیه هبه نفس از خصائص النبوی است، البته اگرچه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اجازه داده شد ولی از نظر تاریخی معلوم نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از آن استفاده کرده باشد.

۲- تعلق مهر به زن در بعضی موارد با اینکه نزدیکی صورت نگرفته است. اگر مهر عوض بود با انحلال عقد بدون آمیزش می‌بایست چیزی از مهر به زن نرسد. از جمله نصف مهر با طلاق قبل از آمیزش به زن متعلق است. خدای تعالی می‌فرماید: «وإن طلقتموهن من قبل أن تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضةً فنصف ما فرضتم» (بقره ۲۳۷) اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید].

۳- می‌دانید عقد بدون مهر درست است و قبل از نزدیکی طلاق رخ دهد، زن استحقاق دارد که مرد به حسب حال خود از نظر غنی و فقر، یسار و اعسار مالی به او بدهد و به آن مهرالمتعۀ گفته می‌شود. تعلق نوعی مهر به حکم شرع بی‌آنکه متعاقبین بخواهند نشان می‌دهد که مهر ماهیت معاوضی ندارد. قرآن فرموده است: «لا جناح علیکم إن طلقتم النساء ما لم تمسوهن أو تفرضا لهن فريضةً و متوهن علی

المُوسِعَ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره ۲۳۶). اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (و در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید! آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد! و این بر نیکوکاران، الزامی است.

۴-۶- شاهد ششم: مهر خواص معاوضات را ندارد از جمله:

۱- ضمان زوج نسبت به مهر معاوضی نیست، بلکه ضمان ید است. در معاوضات، ضمان معاوضی است و آن این است که جهت ضمان معاوضه و عقد است مانند اینکه مبیع در دست بائع، و ثمن در دست مشتری قبل از تسلیم تلف شود در این صورت بیع منفسخ و مثل مبیع یا قیمت آن واجب می‌شود. اما در حالی که اگر مهر قبل از تسلیم تلف شود، نکاح باقی است و زوج باید مثل یا قیمت مهر را بدهد (تبریزی، نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، ۲، ۲۰۲). این نشان می‌دهد که مهر در نکاح ماهیت احد العوضین را ندارد.

۲- اگر مهر عوض نکاح بود، می‌بایست در صورت بطلان یا فسخ مهر، عقد نکاح منحل و زن از انجام وظایفی که به عهده دارد، معاف می‌شد در حالی که چنین نیست. بنابراین رابطه مهر و تمتع را نمی‌توان با رابطه عوض و معوض در عقود معاوضی یکی دانست. زن و مرد در اثر پیمان نکاح تعهداتی دارا می‌شوند. مرد مکلف به دادن مهر وزن مکلف به تمکین است.

۵- بنابراین شواهد، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که مهر نقش عوض همچون ثمن در بیع یا اجرت در اجاره را ندارد با این حال برای درستی این وجه هم ممکن است ادله و مؤیداتی ذکر شود که در بیان و ارزیابی می‌شود.

۵- مؤیدات درستی

۵-۱- مؤید اول: به کار بردن تعبیر «اجر» برای مهر در بعضی آیات قرآن است. در قرآن آیاتی است که درباره مهر تعبیر «اجر» به کار برده است. گرچه بعضی احتمال داده‌اند، اسم «اجر» به مهر در نکاح متعه اختصاص دارد (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۱، ۳). ولی این احتمال تمام نیست و در دائم هم وارد شده است. کاربرد تعبیر «اجر» درباره مهر ممکن است به نحوی مؤید وجه مورد

بحث باشد. این آیات بررسی می‌شود تا معلوم گردد که مفاد آنها مؤید هست یا نه؟ مناسب است آیات به طور کامل ذکر و ترجمه شود تا برداشت از آن به صواب نزدیکتر باشد.

تعبیر «أَجُورٌ» برای مهر در عقد دائم در آیات زیر آمده است:

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۵ نساء) و آنها که توانائی ازدواج با زنان آزاد پاکدامن با ایمان ندارند می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگانی با ایمان که در اختیار دارند ازدواج کنند و خدا آگاه به ایمان شماست و همگی اعضای یک پیکرید و آنها را به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمائید و مهر آنها را به خودشان بدهید، مشروط بر اینکه پاکدامن باشند نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که محصنه باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این اجازه ازدواج با کنیزان برای آنهاست که از نظر غریزه جنسی شدیداً در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّتِكَ وَ بَنَاتِ خَالِكَ وَ بَنَاتِ خَلَّتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً (احزاب ۵۰) ای پیامبر! ما همسران تو را که اجورشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنائمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو و دختران عمه‌ها و دختران دائی تو و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند، هر گاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد و مهری برای خود قائل نشود چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان، ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم و مصالح آنها چه ایجاب می‌کند. این به خاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (ممتحنه، ۱۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید خدا به ایمان آنان داناتر است پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن مردان بر این زنان حلال و هرچه خرج این زنان کرده‌اند به شوهران آنها بدهید و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید و پایبند نباشید و آنچه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده‌اند] خرج کرده‌اید [از کافران] مطالبه کنید و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند [از شما] مطالبه کنند این حکم خداست [که] میان شما داوری می‌کند و خدا دانای حکیم است.

وجه دلالت: تعبیر «اجر» به طور معمول به عنوان عوض عمل به کار می‌رود. به کار بردن تعبیر

«اجر» در این آیات به عنوان مهر در نکاح موهم این معنا است که مهر نقش یکی از دو عوض را دارد.

جواب: اجر در آیات فوق، نمی‌تواند به اجرت و عوض بهره‌مندی مرد از زن باشد. در اصطلاح قرآن

همانطور که لغت‌شناسان این کتاب الهی (المفردات فی غریب القرآن، ۶۵ و قاموس قرآن، ۱، ۲۶) گفته‌اند: «اجر»، ثواب و پاداشی است که در مقابل عمل نیک به انسان می‌رسد. خواه ثواب دنیوی باشد یا آخروی مانند: سخن خدای تعالی: *إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ [یونس، ۷۲]*، وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ [العنکبوت، ۲۷]، وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا [یوسف، ۵۷] بنابراین بیان، اجر در اصطلاح قرآن مطلق پاداشی است که انسان به مقتضای قرارداد یا شبه قرارداد استحقاق می‌یابد، نه اینکه خصوص عوض تملیک منفعت ویژه‌ای باشد.

منظور از اجر در سخن خدای تعالی: *وَ آتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ (النساء)* و چند آیه دیگر که کنایه از مهر است، اجر و پاداشی است که مرد به مناسبت عقد نکاح ملزم به دادن آن به زن می‌شود. به احترام اینکه زن پاسخگوی محبت مرد شده است و خود را به زوجیت او در آورده است، لازم است مرد به مجرد عقد پاداشی به وی تقدیم کند. غیر از این در برابر چه چیزی می‌تواند باشد؟ اگر مهر به عنوان اجرت در برابر عمل جنسی در عقد نکاح تلقی می‌شد مرد به مجرد عقد، ملزم به پرداخت آن نبود و بعد از عمل ملزم می‌شد.

آری واژه «أجر» تنها در جایی به معنای عوض منفعت و عمل است که در عقد اجاره به کار رود. به قرینه عقد اجاره، معلوم می‌شود که مراد از اجر، عوض منفعت و عمل است. و از به کار بردن کلمه اجر با قطع نظر از قرینه، نمی‌توان استفاده کرد که مراد از «أجر» عوض استیفای منفعت می‌باشد.

۵-۲- مؤید دوم: در بعضی روایات تعبیر ثمن برای مهر به کار رفته است برای نمونه دو روایت

ذکر می‌شود:

أَبِي عُمَيْرٍ إِذْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيَّ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ كَقَوْلِهِ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) سَأَلْتُ كَرْدَمَ: الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَمْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ (عاملی، وسائل الشیعه، ۲۰، ۸۸ ح ۱ باب ۳۶ از أبوابُ مُقَدِّمَاتِ النِّكَاحِ وَ آدَابِهِ) آیا جایز است مردی که قصد ازدواج با زنی دارد، به او نگاه کند؟ حضرت فرمود: آری چرا که می‌خواهد وی را به ثمن گران بخرد.

از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ: قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَمْ يَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ (همان از أبوابُ مُقَدِّمَاتِ النِّكَاحِ وَ آدَابِهِ) آیا جایز است مردی که قصد ازدواج با زنی دارد، به موی او نگاه کند؟ حضرت فرمود: آری چرا که می‌خواهد وی را به ثمن گران بخرد.

جواب: به کار بردن این تعابیر درباره مهر به نحو مجازگویی است. قراین فروانی در خصوص عقد نکاح و آثار آن نصوص دینی و فقه اسلامی آمده است که نمی‌گذارد این تعابیر در معنای مصطلح معاوضی استعمال شده باشند. شاهد این مدعا، رواج این تعبیر در تعاملات ارزشی است. واضح است که واژه‌های شراء و اشتراء در این آیات در معنای تعاملی مالی به کار نرفته‌اند از جمله در آیات زیر:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ ... (توبه، ۱۱۱)» یعنی: خدا از مؤمنان

جان‌ها و مال‌هایشان را خریده به این (بهاء) که بهشت از آن آنها باشد ...

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (بقره، ۲۰۷)» و بعضی از مردم

هستند که جان خود را در برابر خوشنودی‌های خدا می‌فروشند و خدا نسبت به بندگان رؤوف است .

به علاوه برخی روایات توهم مادی بودن پیوند ازدواج را به صراحت دفع کرده‌اند، مانند این روایت:

«فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ مَاجِلِيوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَانظُرْ مَا تَتَقَلَّدُ وَ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطَرٌ لَّا لِصَالِحَتَيْنِ وَ لَّا لِطَالِحَتَيْنِ فَأَمَّا صَالِحَتَيْنِ فَلَيْسَ خَطَرُهَا الدَّهْبُ وَ الْفِضَّةُ هِيَ خَيْرٌ

مِنْ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَ أَمَّا طَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ خَطَرُهَا التُّرَابُ التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا. (عاملی، وسائل الشیعه، ۲۰، ۳۳ باب، ۶ از أَبْوَابِ مُقَدِّمَاتِ النِّكَاحِ وَ آدَابِهِ) یعنی: امام صادق(ع) فرمود: «زن قیمت ندارد، چه خوب چه بد آن، خوب را با طلا و نقره نمی‌توان سنجید که بسی ارجمندتر از آن است و بد را با خاک نمی‌توان سنجید؛ که خاک از او برتر است.»

۵-۳- مؤید سوم: شباهت داشتن عقد نکاح با سایر عقود معوض در حق حبس است. فقیهان گفته‌اند: زوجه قبل از آمیزش حق دارد تا گرفتن مهر از تمکین خودداری کند(شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه (ط-الحدیثه)، ۵، ۳۶۹) چه بسا تصور شود که مهر در نکاح عوض تمکین زن است. این شباهت دلیل این نمی‌شود که مهر در نکاح عوض تمکین زن است و زن در برابر مهر خود را فروخته یا اجاره داده است. و شاهد این مطلب این است که بطلان و فسخ مهر، زن را از تمکین معاف نمی‌سازد. بلکه در این امور مراد این است که اثر قهری پیمان نکاح این است که مرد مکلف به پرداخت مهر و زن مکلف به تمکین است. و در پاره‌ای از این قبیل امور الزام‌های زن و شوهر شبیه تعهدات متقابل در عقود معاوضی هست و یک نوع تقابل میان این دو تکلیف وجود دارد. بنابراین از شباهت عقد نکاح با سایر عقود معوض نمی‌توان نتیجه گرفت که مهر در نکاح عوض تمکین زن است. حاصل کلام در وجه نخست: مهر به عنوان عوض در یک داد و ستد تلقی نمی‌شود.

۶- وجه دوم: مهر به عنوان تضمین و وثیقه بقای نکاح

احتمال یا نظریه دیگر درباره ماهیت مهر این است که مهر یک شرط و تضمین و وثیقه در نکاح است تا مردان را از طلاق‌های بی‌جا باز دارد. بر طبق این نظر هرچه مهر سنگین‌تر نکاح ماندگارتر می‌شود، زیرا او توان پرداخت مهر را ندارد و از طلاق منصرف می‌شود. در توجیه این رأی به صراحت گفته شده است که آفرینش، زن و مرد را به یکدیگر محتاج خلق کرده و در این احتیاج هر دوی آنها وضع مساوی دارند و لذا الزام یکی به دادن مال به دیگری بی‌دلیل خواهد بود و لکن از نظر اینکه طلاق در اختیار مرد بوده و زن برای زندگی مشترک با مرد تأمین نداشته، لذا به زن حق داده شده علاوه بر اعتماد به شخصیت زوج، نوعی وثیقه و اعتبار مالی نیز از مرد مطالبه نماید. (نظام حقوق زن در اسلام، ۴۷، به نقل از مجله زن روز، ۸۹، ۷۱) برخی هم به طور ضمنی بر همین نکته تأکید ورزیده‌اند (رک: سیمای زن در آیین فقه شیعه، ۱۲۴؛ امامی و صفایی، حقوق خانواده، ۱۶۶) به هر حال این نظریه در عرف رایج است بطوری که در یک

بررسی از حدود ۳۰۰ تحصیل کرده بیش ۹۰ درصد ایجاد تضمین برای زن را عامل اصلی مهر سنگین عنوان کرده‌اند (امامی نمینی، ماهیت مهر و نقد مهریه‌ها، ۳۷).

بطلان این وجه: عملاً مهر سنگین کمکی به ثبات خانواده نکرده است و خانواده نهادی است بر مبنای عشق متقابل زوجین قابلیت بقا دارد و با اهرم‌های فشار مالی نمی‌توان مانع فروپاشی آن شد. زوجی که نمی‌خواهد زندگی مشترک ادامه یابد به جای درخواست طلاق اقدام به بهانه‌گیری کرده و چنان عرصه را بر زوجه تنگ می‌کند که زوجه برای رفع عسر و حرج در خواست طلاق کند. به علاوه اینکه مهر در شریعت اسلام به عنوان وثیقه مالی در مقابل حق طلاق برای مرد ذکر تلقی شود به دلایل زیر بی‌اعتبار می‌باشد:

۱- این وجه با سخن خدای تعالی «و آتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء، ۴۰) سازگار نیست. اگر نظر اسلام به این بود که مهر یک وثیقه مالی باشد، چرا خداوند در کتاب آسمانی خود گفت: «و آتوا النساء صدقاتهن نحله»؟ چرا نگفت: «و آتوا النساء صدقاتهن وثیقه»؟

۲- نمی‌توان این وجه را با سیره عملی پیغمبر اکرم (ص) سازگار دانست. زیرا لازمه آن اینست: علت اینکه پیغمبر اکرم (ص) برای زنان خود مهر قرار می‌داد این بود که می‌خواست به آنها در مقابل خودش وثیقه مالی بدهد و علت اینکه در ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) برای فاطمه (س) مهر قرار داد این بود که می‌خواست برای فاطمه (س) در مقابل علی یک وثیقه مالی و وسیله اطمینان فکری بگیرد.

اگر این چنین است پس چرا پیغمبر اکرم زنان را توصیه کرد که متقابلاً مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداش‌ها ذکر کرد؟ محدث عاملی این روایات را در باب ویژه‌ای با عنوان «بابُ اسْتِحْبَابِ تَصَدُّقِ الزَّوْجَةِ عَلَى زَوْجِهَا بِمَهْرِهَا وَ غَيْرِهِ قَبْلَ الدُّخُولِ وَ بَعْدَهُ وَ الْأَوَّلُ أَفْضَلُ» ذکر کرده است. (عاملی، وسائل الشیعه، ۲۱، ۲۸۵) به علاوه چرا توصیه کرد که حتی‌الامکان مهر زنان زیاد نباشد؟ این روایات را هم محدث عاملی در باب ویژه‌ای با عنوان «بابُ اسْتِحْبَابِ قِلَّةِ الْمَهْرِ وَ كَرَاهَةُ كَثْرَتِهِ» ذکر کرده است (همان، ۲۴۹).

۳- مهر در نظام حقوقی اسلام نقدی است و باید هنگام عقد پرداخت شود و با وثیقه بودن مهر هماهنگ نیست. تأخیر در پرداخت جزو سازمان حقوق شرعی نیست بلکه یک عادت اجتماعی است. در صدر اسلام معمول این بود که مرد هرچه به عنوان مهر متعهد می‌شد، نقد می‌پرداخت. وثیقه بودن مهر بر مبنای این پندار استوار است که رسم مهر در صدر اسلام همین بوده که امروز هست، معمول امروز اینست

که مهر بیشتر جنبه ذمه و عهده دارد، یعنی مرد مبلغی را طبق عقد و سند به عنوان مهر به عهده می‌گیرد و زن معمولاً آن را مطالبه نمی‌کند مگر وقتی که اختلاف و مشاجره‌ای به میان آید. این گونه مهرها می‌تواند جنبه وثیقه به خود بگیرد. در صدر اسلام معمول این بود که مرد هرچه به عنوان مهر متعهد می‌شد، نقد می‌پرداخت (شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۴۹).

۴- این وجه با بعضی احکام فقهی همسو نیست. فقیهان می‌گویند: کراهت دارد مرد قبل از اینکه مهر زن یا بخشی از آن یا هدیه‌ای به وی بپردازد با زن مباشرت نماید (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۱، ۴۸) و در این مورد به خبر ابی بصیر از امام صادق علیه السلام استناد می‌کنند که فرمود: «إذا تزوج الرجل المرأة فلا يحل له فرجها حتى يسوق إليها شيئاً، درهما فما فوقه أو هديئة من سويق أو غيره» (عاملی، الوسائل باب ۷ از ابواب مهوور ح ۱) اگر ماهیت مهر وثیقه طلاق بود این احکام فقهی بی‌مورد بود.

۵- در روایات تعلیم قرآن به عنوان مهر مورد قبول واقع شده است. اینکه مهر در شریعت اسلام به عنوان وثیقه مالی در مقابل حق طلاق برای مرد ذکر تلقی شود، تعلیم قرآن چنین نقشی ندارد. داستانی با اندک اختلاف در کتب شیعه (همان، ۲۱، ۲۴۳) و سنی (سنن ابی داود، ۲۳۶، ۲۳۷) آمده است، از این قرار: زنی آمد به خدمت پیغمبر اکرم (ص) و در حضور جمع ایستاد و گفت: - یا رسول الله مرا به همسری خود بپذیر. رسول اکرم (ص) در مقابل تقاضای زن سکوت کرد، چیزی نگفت، زن سر جای خود نشست. مردی از اصحاب به‌پاخواست و گفت: یا رسول الله، اگر شما مایل نیستید، من حاضرم. پیغمبر اکرم سؤال (ص) کرد: - مهر چی میدهی؟ - هیچی ندارم. اینطور که نمی‌شود، برو به خانهات شاید چیزی پیدا کنی و به عنوان مهر به این زن بدهی. مرد به خانه‌اش رفت و برگشت و گفت: در خانه‌ام چیزی پیدا نکردم. باز هم برو بگرد، یک انگشتر آهنی هم که بیاوری کافی است. دو مرتبه رفت و برگشت و گفت انگشتر آهنی هم در خانه ما پیدا نمی‌شود، من حاضرم همین جامه که به تن دارم مهر این زن کنم. یکی از اصحاب که او را می‌شناخت گفت: یا رسول الله، به‌خدا این مرد جامه‌ای غیر از این جامه ندارد. پس نصف این جامه را مهر زن قرار دهید. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: اگر نصف این جامه مهر زن باشد کدام یک بپوشند؟ هر کدام بپوشند دیگری برهنه می‌ماند، خیر این طور نمی‌شود. مرد خواستگار سر جای خود نشست. زن هم به انتظار، جای دیگری نشسته بود، مجلس وارد بحث دیگری شد و طول کشید. مرد خواستگار حرکت کرد برود، رسول اکرم (ص) او را صدا کرد: - آهای بیا. آمد. بگو ببینم قرآن بلدی؟ بلی یا رسول الله، فلان سوره و فلان سوره را بلدم. می‌توانی از حفظ قرائت کنی؟ بلی می‌توانم. بسیار خوب،

درست شد، پس این زن را به عقد تو در آوردم و مهر او این باشد که تو به او قرآن تعلیم بدهی. مرد دست زن خود را گرفت و رفت.

متن روایت این است: از أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ زَوَّجْتَنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ لَهْذِهِ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ص - زَوَّجْتِنِيهَا فَقَالَ مَا تُعْطِيهَا فَقَالَ مَا لِي شَيْءٌ قَالَ لَا فَأَعَادَتْ فَأَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْكَلَامَ فَلَمْ يَتِمَّ أَحَدٌ غَيْرَ الرَّجُلِ ثُمَّ أَعَادَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْمَرْءِ الثَّلَاثَةُ أَوْ تَحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ قَالَ قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَيَّ مَا تَحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلَّمَهَا إِيَّاهُ (عاملی، وسائل الشیعه، ۲۱، ۲۴۳).

حاصل اینکه به هیچ وجه نمی‌توان گفت که نظر اسلام از مهر این بوده که وثیقه‌ای در اختیار زن قرار دهد.

۷- وجه سوم: مهر به عنوان یک عطیه الزامی

طبق این وجه ماهیت مهر عبارت از عطیه بدون عوضی است که به حکم خدای تعالی به مناسبت عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. یعنی مرد بایستی به احترام اینکه زن پاسخ‌گوی محبت وی شده است هدیه‌ای نثار زن کند. قانونگذار اسلام به لحاظ مصالحی مانند: استحکام الفت و علقه زناشویی، نهاد مهر را تابع نکاح قرار داده و مرد را به پرداخت آن به زن مکلف ساخته است و نکاح نباید فاقد مهر باشد؛ همان‌طور که بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد هم بدین منظور توصیه شده است و از زن خواسته شده توقع مهر سنگین نکند و مهر بیش از مهرالسنه مکروه است. طبق این نظر نباید مهر بهای زوجه یا عوض بضع محسوب شود. بعضی از فقهاء آن را هدیه جهت طیب النفس زوجه دانسته‌اند (تحریر المجله، آل کاشف الغطاء، ۵۶).

به این نظریه در آثار بعضی اسلام‌شناسان تصریح شده است (نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، ۲۲۳ تا ۲۵۳) از طرفی قانون مهر هماهنگی با طبیعت است و از طرف دیگر قرآن هم که رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت کرده است لزوم مهر را تأکید کرده است. در این دیدگاه قانون مهر با طبیعت زن و مرد هماهنگی دارد بر این اساس نکات زیر شاخص و برجسته می‌نماید:

۱- عشق از ناحیه مرد آغاز شده و زن پاسخ‌گوی عشق اوست و مرد به احترامش هدیه‌ای نثار او می‌کند. به این بیان که خلقت زن و مرد چنین سرشته شده که مرد سراغ زن برود و عشق خود را ابراز دارد

و زن در پاسخ ابراز علاقه کند. برای اینکه هر یک از زن و مرد نقش مخصوصی که در طبیعت از لحاظ علائق دوستانه به عهده آنها گذاشته شده، فراموش نکند لزوم مهر تأکید شده است. قانون مهر هماهنگی با طبیعت است از این رو که عشق از ناحیه مرد آغاز شده و زن پاسخ گوی عشق اوست و مرد به احترامش هدیه‌ای نثار او می‌کند.

۲- مهر نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است. مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مسأله عشق مغایر نقش دیگری است. عرفاً این قانون را به سراسر هستی سرایت می‌دهند، می‌گویند قانون عشق و جذب و انجذاب بر سراسر موجودات و مخلوقات حکومت می‌کند، با این خصوصیت که موجودات و مخلوقات از لحاظ اینکه هر موجودی وظیفه خاصی را باید ایفا کند متفاوتند، سوز در یک جا و ساز در جای دیگر قرار داده شده است.

قانون خلقت، جمال و غرور و بی‌نیازی را در جانب زن و نیازمندی و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است. ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می‌کرده است. مرد در مقابل گزینه از زن ناتوان‌تر است، این خصوصیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم او نشود و بر عکس مرد را وادار کرده است که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام کند، یکی از آن اقدامات این بوده که برای جلب رضای او و با احترام موافقت او هدیه‌ای نثار او می‌کرده است.

۳- دریافت مهر توسط زن هم ریشه در یک الهام فطری دارد. مهر، با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد، زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد. همین‌ها سبب شده که زن توانسته با همه ناتوانی جسمی، مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند، مردها را به رقابت با یکدیگر وادار کند با خارج کردن خود از دسترسی مرد عشق رمانتیک به وجود آورد، مجنون‌ها را به دنبال لیلی‌ها بدواند و آنگاه که تن به ازدواج با مرد می‌دهد عطیه و پیشکشی از او به عنوان نشانه‌ای از صداقت او دریافت دارد.

۴- این قدرت زنانه است که توانسته در طول تاریخ شخصیت خود را حفظ کند و بدنبال مرد نرود و مرد را به عنوان خواستگار به آستان خود بکشاند، مردان را به رقابت و جنگ با یکدیگر درباره خود وادارد و آنها را تا سر حد کشته‌شدن ببرد، حیا و عفاف را شعار خود قرار دهد، بدن خود را از چشم مرد مستور نگه

دارد و خود را اسرار آمیز جلوه دهد، الهام بخش مرد و خالق عشق او باشد، هنرآموز و شجاعت بخش و نبوغ آفرین او واقع شود. در او حس «تغزل» و ستایشگری به وجود آورد و او به فروتنی و خاکساری و ناپیزی خود در مقابل زن به خود ببالد، همان قدرت می‌توانسته مرد را وادار کند که هنگام ازدواج عطیه‌ای به نام مهر تقدیم او کند.

۵- مهر در قرآن کریم هماهنگ با خلقت است. قرآن کریم مهر ابداع و اختراع نکرد، زیرا مهر به اینصورت ابداع خلقت است، کاری که قرآن کرد این بود مهر را به حالت فطری آن برگردانید. قرآن تصریح می‌کند که مهر «نحله» و عطیه است. قرآن این عطیه و پیشکشی را لازم می‌داند، قرآن رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت کرده است و برای اینکه هر یک از زن و مرد نقش مخصوصی که در طبیعت از لحاظ علائق دوستانه به عهده آنها گذاشته شده، فراموش نکند لزوم مهر را تأکید کرده است.

نقش زن اینست که پاسخگوی محبت مرد باشد، محبت زن خوب است به صورت عکس‌العمل محبت مرد باشد نه به صورت ابتدائی. مهر تدبیری است از ناحیه قانون خلقت برای بالابردن ارزش زن و قراردادن او در سطح عالیتری مهر به زن شخصیت می‌دهد. ارزش معنوی مهر برای زن بیش از ارزش مادی آن است. بنابراین مهر، ماده‌ای است از یک آئین‌نامه کلی که طرح آن در متن خلقت ریخته شده و با دست فطرت تهیه شده است.

از آنچه بیان شد، معلوم گردید: این نظریه دو مدعا دارد: یکی این که مهر هماهنگ با خلقت زن و مرد است و دیگر این که شریعت اسلام چنین نگاهی به مهر دارد که هدیه است که نثار زن می‌شود. این وجه درست به نظر می‌رسد شواهد و ادله قابل اعتمادی بر آن می‌توان ذکر نمود.
در قسمت اول نظریه این شواهد قابل ذکر است:

۱- ریشه‌دار بودن این سنت در روابط خانوادگی، یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این بوده است که مرد هنگام ازدواج، برای زن مهر قائل می‌شده است (شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۳۱-۲۲۵).

۲- هدیه و کادو در روابط نامشروع هم از ناحیه مرد به زن است. هدیه و کادو منحصر به ازدواج و پیمان مشروع زناشویی نیست، آنجا هم که زن و مرد به صورت نامشروع می‌خواهند از وجود یکدیگر لذت ببرند باز این مرد است که زن را برای پذیرایی دعوت می‌کند و برای جلب توجه وی خوش خدمتی می‌کند.

۳- این سنت اختصاص به انسان ندارد، در همه جاندارها آنجا که قانون دو جنسی حکم فرماست با اینکه دو جنس به یکدیگر نیازمندند، جنس نر نیازمندتر آفریده شده، یعنی احساسات او نیازمندانه‌تر است و به همین جهت به نوبه خود سبب شده که جنس نر گامهائی در طریق جلب رضایت جنس ماده بردارد.

برای قسمت دوم نظریه هم شواهد و ادله قابل اعتمادی می‌توان ذکر نمود:

۱- این نظریه با تعبیری که در قرآن درباره مهر آمده است سازگاری دارد. در سخن خدای تعالی وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً [۴/۴] تعبیر «نِحْلَةً» و «صَدَقَاتٍ» آمده است. قرآن با کلمه «نحله» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد. واژه اول «نحله»: نحله در لغت به معنی بخشش و عطیه تبرعی و بدون عوض هست. در لسان‌العرب آمده است: «و نُحْلُ الْمَرَأَةِ: مَهْرُهَا، وَ الْاسْمُ النَّحْلَةُ، تَقُولُ: أَعْطَيْتَهَا مَهْرَهَا نِحْلَةً، بِالْكَسْرِ، إِذَا لَمْ تُرِدْ مِنْهَا عِوَضًا» (لسان‌العرب، ۱۱، ۶۵۰) در مجمع‌البحرین آمده است: «يُقَالُ نَحْلَةُ أَىْ أَعْطَاهُ وَ وَهَبَهُ مِنْ طَيِّبِ نَفْسٍ بِلَا تَوَقُّعِ عِوَضٍ» (مجمع‌البحرین، ۵، ۴۷۸) راغب در مفردات نیز نِحْلَةَ را عطیه تبرعی و بدون عوض دانسته و گفته است: «و النَّحْلَةُ وَ النَّحْلَةُ: عَطِيَّةٌ عَلَى سَبِيلِ التَّبَرُّعِ» به نظر وی این کلمه از ریشه «نحل» (به معنی زنبور عسل) آمده است زیرا بخشش و عطیه شباهتی بکار زنبوران عسل در دادن عسل دارد (مفردات راغب ذیل واژه النَّحْلَةُ) علامه هم در المیزان گفته است: «کلمه «نحله» به معنای عطیه‌ای است مجانی که در مقابل ثمن قرار نگرفته باشد» (علامه، ترجمه المیزان، ۴، ۲۷۰).

اما واژه دوم «صَدَقَاتٍ» صدقه (بضم دال) از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صدق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است، شهید ثانی گفته است: «سَمِّيَ بِهِ لِإِشْعَارِهِ بِصَدَقِ رَغْبَةٍ بَأَذَلِهِ فِي النِّكَاحِ الَّذِي هُوَ الْأَصْلُ فِي إِجَابَةِ» (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۸، ۱۵۸) بعضی مفسرین مانند صاحب کشف به این نکته تصریح کرده‌اند (زمخسری، الکشاف، دار المعرفه، بیروت، ۱، ۲۴۵-۲۴۶).

۲- همه شواهدی از ادله دینی و قرائن درون فقهی مبنی بر دفع نظریات پیشین ذکر شد، می‌تواند دلیلی بر اعتبار نظریه حاضر باشد.

۵- خاتمه رابطه مهر با عقد نکاح

در بحث رابطه مهر با عقد نکاح وجوه زیر قابل طرح است:

یکی رکن بودن و دیگری شرط صحت بودن برای نکاح و سوم اینکه اثر نکاح است. در قسمت بررسی ماهیت مهر معلوم شد مهر رکن نکاح نیست. اما اینکه به عنوان شرط صحت عقد دائم تلقی شود یعنی دو طرف، پیمان نکاح را به مهر پیوند زنند و عقد را مشروط به تملیک مال به عنوان مهر از سوی شوهر قرار دهند. این احتمال هم مقبول نیست؛ زیرا به طور معمول انشای عقد به مهر معلق نمی‌شود و شرط صحت هم نیست. به همین دلیل بطلان مهر به هر علت موجب بطلان نکاح نمی‌گردد و نکاح باقی می‌ماند و به جای مهر باطل در برخی موارد مهر المثل و در برخی موارد بدل مهر جایگزین مهر المسمی می‌گردد.

در قانون مدنی ایران نیز آمده است: «در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید» (ماده ۱۱۰۰ ق.م.).

مطابق منابع حقوق اسلامی ذکر مهر در نکاح دائم شرط نیست. اگر کسی با زنی عقد ببندد و مهری برای او ذکر نکند و یا نسبت به مهر سکوت کند عقد صحیح است. آیات و روایات دال بر درستی عقد بدون مهر در قسمت وجه نخست به تفصیل بیان شد و معلوم شد که عقد بدون مهر صحیح است.

البته بدون مهر بودن عقد و جواز خالی بودن آن از ذکر مهر به این معنا است که مهر از ارکان و شروط صحت نمی‌باشد نه به این معنا به طور کامل حتی با توافق بعد از عقد یا ثبوت مهرالتمعه و مهرالمثل به حکم شرع منتفی باشد. در قانون مدنی ایران نیز آمده است: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود» (ماده ۱۰۸۷ ق.م.). البته این وجه ربطی به افزایش مقدار مهریه ندارد.

تنها وجهی که می‌ماند که مهر اثر شرعی نکاح باشد. منشاء التزام زوج به پرداخت مهر به زن، ذات عقد نکاح نمی‌باشد. با اینکه مهر رکن عقد نکاح دائم و مقتضای ذات عقد نکاح نیست و در صحت عقد دخالتی ندارد، سبب التزام زوج به پرداخت مهر به زن، ذات عقد نکاح نمی‌باشد آن طور که منشاء التزام مشتری به پرداخت ثمن، ذات عقد بیع و التزام مستأجر به پرداخت اجرت، ذات عقد اجاره است.

از این رو معنای وفا به عقد نکاح پرداخت مهر توسط مرد به زن نیست آن طور که التزام مشتری به پرداخت ثمن مقتضای وفا به عقد بیع و التزام مستأجر به پرداخت اجرت مقتضای وفا به عقد اجاره است.

منشاء ثبوت مهر، حکم و الزام قانونگذار اسلام است. بنابراین رابطه مهر با نکاح رابطه اثر شرعی بر موضوع عرفی نکاح دائم است. امر خدای تعالی: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (۴، ۴). منشاء الزام زوج است. اصل مهر منشاء ارادی ندارد، یعنی اراده زن و شوهر در ثبوت یا نفی آن نقشی ندارد، با شرط و قرارداد نمی‌توان مهر را نفی یا اثبات کرد. اراده آنان تنها در تعیین مقدار و جنس مهر با رعایت قواعد عمومی قراردادها منشاء اثر است.

۹- نتایج و پیشنهادها

از آنجاکه زیادی مهر در آغاز یکی از موانع تشکیل خانواده و بعد از تشکیل، مانع انس و عامل گروکشی و در نهایت موجب انهدام خانواده است و مهر کاملاً از مفهوم شرعی خود جدا شده است، از این رو توجه به ماهیت حقوقی مهر به اصلاح این نابسامانی کمک می‌کند.

۱- مهر باید همسو با ماهیت نکاح باشد. در منابع دینی توهّم مادی بودن پیوند ازدواج به صراحت دفع شده است. نکاح تجارت نیست و چیزی که زوجین را به یکدیگر پیوند می‌دهد منحصرأً شهوت نیست، حس استخدام و بهره‌برداری نیست.

فقط شهوت نیست که آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد، پیوندی بالاتر از شهوت و تجارت هست که پایه وحدت زوجین را تشکیل می‌دهد آن همان چیزی است که قرآن کریم از آن به نام‌های «مودت و رحمت» یاد کرده است، می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه (روم ۲۱)». مهر هم در همین راستا معنا دارد و جلوه‌ای از مودت و رحمت است.

سزاوار است این اصل در همه ابعاد مهر از جمله تعیین مقدار آن لحاظ شود وسیله‌ی مودت و رحمت شود نه وسیله‌ی گروکشی و انتقام‌جویی و در نظر خانواده‌ها ارزش مادی و مالی مهر کمتر مورد اعتنا باشد و پیمان انسانی معنوی نکاح با نگاه‌های سودجویانه مادی مشوب نشود و استحکام معنوی و عاطفی خانواده بیشتر مورد نظر واقع شود تا استحکام قانونی و قراردادی آن.

آنچه امروزه در عمل رواج دارد به ثمن معامله بیشتر نزدیک است تا هدیه و با ماهیت مهر ناهماهنگ است.

- ۲- مهر بهای زن و عوض بضع و کامی که مرد از زن می‌گیرد نیست. اگر مهر قیمت زن یا عوض بضع وی بود، اهتمام بر افزایش قیمت و بالابردن اجرت وجهی داشت. چنین نگاهی به مهر زن موجب تحقیر وی و تقلیل جایگاه او تا حد یک کالا است.
- ۳- مهر وسیله‌ی تضمین بقای نکاح و مانعی برای طلاق نیست تا هرچه مبلغ بیشتر باشد تضمین بقای نکاح محکم‌تر شود و مهر سنگین عملاً وثیقه زندگی زناشویی نبوده و زن مهر را بخشیده تا جانش را نجات دهد و جریمه طلاق هم نیست چراکه عملاً مهر سنگین هنگام طلاق پرداخت نمی‌شود.
- ۴- مهر هدیه‌ای مالی است که قانونگذار اسلام به لحاظ مصالحی مانند: استحکام الفت و علقه زناشویی و تکریم و طیب نفس زن آن را تابع نکاح قرار داده و مرد را مکلف به پرداخت آن به زن ساخته است و مرد به احترام اینکه زن پاسخگوی محبت وی شده است هدیه‌ای نثار زن می‌کند.
- ۵- مقتضای هدیه بودن مهر این است که به صورت نقدی در هنگام وقوع عقد به زوجه داده شود نه این که به صورت دین قانونی بر ذمه شوهر قرار گیرد و هر زمان که زوجه بخواهد آن را مطالبه کند و در صورت عدم تادیه به کار قضایی متوسل شود. دینی بودن مهر با ماهیت وثیقه‌ای هماهنگ است.
- ۶- مقتضای هدیه بودن مهر این است مقداری باشد که به خوشی و محبت قابل پرداخت باشد نه به اندازه‌ای باشد که عامل کینه و انتقام‌جویی و گروکشی قرار گیرد، چرا که در این صورت غرضی که باعث مشروعیت این نهاد بوده است نقض می‌گردد.
- ۷- نسبت به رابطه حقوقی مهر با نکاح معلوم شد که مهر به عنوان یک رکن برای عقد نکاح و یا شرط صحت آن تلقی نمی‌شود نه جزئی از عقد است و نه شرطی از آن بلکه اثر و تابعی به صورت یک تکلیف و تعهد مالی در نکاح می‌باشد.
- مهر به لحاظ این که اثر شرعی نکاح است نه عوض عین زن یا منافع آن، نگاه سودجویانه و کاسب-کارانه اقتصادی به آن مطلوب شریعت نمی‌باشد و تلاش برای افزایش مقدار آن فاصله‌گرفتن از جایگاه واقعی آن است.
- ۸- نکته فقهی حقوقی که از این بررسی روشن گشت این است: از آنجا که مهر نقش یکی از دو عوض را در نکاح ندارد، نمی‌توان آن را مشمول قواعد عمومی معاوضات دانست، بلکه قواعد حاکم بر مهر را بایستی از ادله ویژه خود جست.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. امامی نمینی، ۱۳۸۶، محمود، ماهیت مهر و نقد مهریه های سنگین، مقالات و بررسی ها، شماره ۸۶، تهران.
۳. تبریزی، جعفر سبحانی، بی تا، نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، دو جلد، قم - ایران، چاپ اول.
۴. راغب اصفهانی حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، بیروت، چاپ اول.
۵. مخشری محمود، ۱۴۰۷، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.
۶. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۷. طوسی، ابو جعفر، ۱۴۰۷، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۸. طوسی، ابو جعفر، ۱۳۹۰، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران، چاپ اول.
۹. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق.
۱۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه (المحشی - کلانتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول.
۱۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۲. قمی، صدوق، ۱۴۱۳، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا.
۱۴. منوچهریان، مهرانگیز، ۱۳۴۲، انتقاد قوانین اساسی و مدنی ایران از نظر حقوق زن، تهران سازمان داوطلبان حمایت خانواده، چاپ دوم.
۱۵. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
۱۶. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ هفتم.

۱۷. نجفی (کاشف الغطاء)، محمد حسین بن علی، ۱۳۵۹، تحریرالمجله، المکتبه المرتضویه، نجف اشرف، عراق.